

غمر محو در خانقہ!

انر نرندگی لذت یر

تألیف:

نییل بن محمد محمود

ترجمہ:

زاهد ویسی

www.ketab.ir

سرشناسه : محمود، نبیل بن محمد
 عنوان قراردادی : لا تحزنی واستمتعی بالحیاء، فارسی
 عنوان و نام پدید آور : غم مخور خانم از زندگی لذت ببر / تألیف نبیل بن محمد محمود؛ ترجمه زاهد ویسی
 مشخصات نشر : سنندج: آراس، ۱۳۹۱
 مشخصات ظاهری : ۴۸۰ ص
 شابک : 978-600-6840-59-8
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
 عنوان دیگر : از زندگی لذت ببر
 موضوع : زنان مسلمان -- راه و رسم زندگی
 موضوع : اندوه -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
 موضوع : شادی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
 شناسه ملزومه : ویسی، زاهد، ۱۳۵۶ - مترجم
 رده‌بندی بکره : BP 230/172/م ۲۸۷ J ۲۰۴۱ ۱۱۲
 رده‌بندی دیوید : ۲۹۷/۴۸۳۱
 شماره کتاب‌شناسی : ۳۳۰۹



انتشارات آراس

غم مخور خانم

مؤلف: نبیل بن محمد محمود

مترجم: زاهد ویسی

ناشر: آراس

صفحه‌آرا: حسین قوامی

طراح جلد: شعیب مکتب‌داری

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

نویسندگان: چاپ: اول - تابستان ۹۳

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۲۰-۷۸۸

مرکز پخش: سنندج - پاساژ عزتی - انتشارات آراس

ایمیل: arasbooks73@gmail.com

تلفن: ۰۸۷۱۲۲۲۸۳۴۱

فهرست

۱۱	 مقدمه‌ی مترجم
۱۹	 مقدمه‌ی مؤلف
۳۲	 دروازه‌ی غم‌ها
۳۳	 انواع اندوه‌های خانم‌ها
۳۵	 تعریف
۳۹	 انواع محاز
۴۰	 بلا و مصیبت؛ گاهی نعمت و گاهی عذاب است
۴۲	 هر کس به اندوه‌ی گناهانش گشایش می‌شود
۴۶	 ماهیت و ویژگی اندوه
۵۴	 انواع اندوه
۵۵	 اندوه در ترازوی شریعت
۵۸	 آیات قرآن کریم از اندوه نهی می‌کند
۶۴	 غم معذور خانم!
۶۵	 در قلمرو اندوه!!!
۷۶	 ایمان به خدا و عمل صالح
۷۹	 پایداری و استقامت، حزن و اندوه را می‌زداید
۸۰	 پاداش استقامت چیست؟
۸۱	 تقوا؛ عامل نجات بخش از غم و اندوه
۸۳	 انفاق به خاطر راه خدا؛ از بین برنده‌ی اندوه و غم
۸۴	 هنگام دلتنگی؛ نماز
۸۷	 استغفار؛ و گشایش از جانب خدا
۸۸	 یاد خدا؛ از بین برنده‌ی غم و اندوه‌ها
۹۰	 خداوند با بندگان خود، مهربان و لطیف است
۹۲	 مطمئن باش عاقبت کار، خوب است
۹۳	 انس گرفتن با قرائت قرآن
۹۵	 دعوت گر راه خدا باش
۹۵	 مصیبت‌ها، گناهان را می‌پوشانند
۹۶	 وضعیت زن مسلمان

۹۷	از سستی و کسالت پرهیز
۹۷	معصیت‌ها؛ عامل انواع بلاها
۹۸	آمان از کارهای پست
۱۰۰	تو کجایی از دعای «یا خدا»؟
۱۰۵	قلعه‌ی محکم
۱۰۷	با روزی‌رسان در ارتباط باش
۱۰۹	ترس از خدا؛ عامل امنیت
۱۰۹	بدستونی محکم پناه ببر
۱۱۰	فرمان خداوند قدر تعیین شده است
۱۱۲	غزای شایش
۱۱۴	با فرمان آسمان، تباط برقرار کن
۱۱۵	لگام اسب
۱۱۶	در پناه‌گاه‌ها ایمن باش
۱۱۸	بارها را سبک کن
۱۱۹	برای خودت کاری بکن
۱۲۰	نهان‌گاه درد و جایگاه بلا
۱۲۲	تیرهایی در دل اندوه
۱۲۳	ثروتمند بدون ثروت
۱۲۴	سرچشمه گناهان و بنیان بلاها
۱۲۶	سرای بلا و جایگاه رنج
۱۲۷	در گوشه و کنار، چه معصیت‌هایی که وجود دارد!
۱۲۷	نگاهی به خانم پایین‌تر از خود
۱۲۸	اگر چنین می‌بود، چه می‌شد؟
۱۲۹	بزرگ باش
۱۲۹	بند امید ناگستی است
۱۳۰	زمانی برای اندوه وجود ندارد
۱۳۱	دور کردن موانع
۱۳۱	پیروزی؛ با صبر
۱۳۲	به پیرامونت نگاه کن
۱۳۲	در شکل مثلث تأمل کن
۱۳۳	زندگی خود را بساز
۱۳۳	اندوه به خاطر خدا خوشبختی است

۱۳۴	تنها یک غم.....
۱۳۶	تداوم یک حالت، محال است.....
۱۳۶	بدن اینجا، قلب آنجا.....
۱۳۸	کار را بدتر از بد نکن.....
۱۳۹	شادی ای که پس از آن اندوهی نیست.....
۱۴۱	مزددهی بسیار خوب.....
۱۴۲	لحظات انگشت شمار عمر.....
۱۴۳	اضطراب ارها کن و برای پروردگارت کار کن.....
۱۴۴	داروی شکرخش را کجا می یابی؟.....
۱۴۵	ابزارها بدبخت و هلاکت.....
۱۴۵	نخستین صاعقه ی خوشبختی.....
۱۴۶	خوش گمانی به خدا.....
۱۴۶	تو زیباترین خانم جهان.....
۱۴۸	نهانگاه خوشبختی.....
۱۴۸	پذیرش نعمت ها به صورت نیکو.....
۱۴۹	استغفار فراوان.....
۱۵۰	سعادت را در منزل خود می یابی.....
۱۵۱	پرهیز از مجادله و بگو مگوی بی فایده.....
۱۵۲	نگاه عاشقانه و خوشبینانه به زندگی.....
۱۵۳	در دین خود فهم داشته باش تا دل گشوده ای داشته باشی.....
۱۵۳	خوشبختی حقیقی، در ایمان است.....
۱۵۵	تقوی؛ سبب هر خیری.....
۱۵۷	دغدغه های زندگی خانوادگی.....
۱۵۹	به سوی آفریدگار پاک رو کن.....
۱۶۲	چه کسی بنده را از هلاکت ها نجات می دهد؟.....
۱۶۳	توبه؛ راه رهایی و خشنودی پروردگار.....
۱۶۵	من را از قوم ستمکار نجات بده.....
۱۶۹	در لبخند زدن تردید نکن.....
۱۶۹	امان از غفلت!.....
۱۷۰	چه زمانی در دعا اصرار می کنی؟.....
۱۷۲	بندگان خدا، مرفه نیستند.....
۱۷۳	سرگذشت ثروتمندان و سرشناسان را مطالعه کن.....

- خوشبخت تر از خانم مؤمن به خدا، کیست؟ ۱۷۴
- در آسایش خدا را بشناس ۱۷۶
- منتظر آمدن بهار باش ۱۷۷
- در حالی که خدا با تو است اندوهگین نباش ۱۸۰
- چرا اندوهگینی؟ ۱۸۳
- اندوهگین نباش ۱۸۳
- چند نکته ۱۹۸
- بند نکته ۲۰۴
- بناظر از دست دادن دنیا، اندوه نخور! ۲۰۷
- رازها همگامی گشایش با رنج ۲۰۹
- من از اخبار بد نباش ۲۱۰
- با چشم رنیم و سسل کسی کن نه با چشم مگس ۲۱۱
- تو بهتر از دیگران ۲۱۲
- یک نکته ۲۱۶
- متاع دنیا و متاع آخرت ۲۱۶
- صبر پیشه کن و به پاداش امید باش ۲۱۸
- یک نکته ۲۲۰
- به کسی که تو را آزرده است، بگو: ۲۲۰
- اندوهگین نباش؛ جاودانگی و بهشت، آنجا است اینجا ۲۲۲
- آینده را رها کن؛ تا بیاید ۲۲۴
- چنین گفت: ابن قیم الجوزیه ۲۲۶
- شوهرش با طلاق از وی جدا شد ۲۲۷
- اگر دعای تو اجابت نشود، اندوهگین نشو ۲۳۰
- نگذار غصه ها، بر سرازیر کردن اشک های تو جسارت بورزند ۲۳۲
- جلوگیری کارهای خوب، از افتادن های بد ۲۳۴
- ای مادر یتیمان! اندوهگین نباش ۲۳۵
- از پر کاری شوهر خود و توجه نکردن به تو، اندوهگین نباش ۲۳۷
- ای کسی که فرزند از دست داده ای، اندوهگین نباش ۲۳۸
- ای کسی که از لحاظ آبرو و شرف به تو اتهام زده اند! ۲۴۱
- از بیماری سخت شوهر و زمین گیر شدن وی اندوهگین نباش ۲۴۶
- نسیم سحر و پایان شب ۲۴۸
- اگر میراث تو را خوردند، اندوهگین نباش ۲۵۲

۲۵۹	صدقه و راز مداوا.....
۲۶۰	اگر تو رابطه‌ی خویشاوندی (صله‌ی رحم) را برقرار کردی و آنان با تو قطع رابطه کردند.....
۲۶۵	ای کسی که مظلومانه زندانی شده‌ای؛ اندوهگین نباش.....
۲۶۸	چند تپش.....
۲۶۹	از کسی که حجاب تو را مسخره می‌کند، اندوهگین نباش.....
۲۷۳	از بد اخلاقی شوهر خود، اندوهگین نباش.....
۲۷۷	اندوه از معلوم شدن خیانت شوهر.....
۲۸۰	مشکلات و بحران‌های ناشی از خانواده‌ی شوهر.....
۲۸۳	از ناسپاسی فرزندان خود اندوهگین نباش.....
۲۸۵	نیکی‌های بدی را از بین می‌برند.....
۲۸۶	منتظر بازگشت است.....
۲۸۶	سخنی با خانم‌هایی که ازدواجشان به تأخیر افتاده است.....
۲۹۳	سخنی با خانم مطلقه: ناله دل.....
۲۹۷	توصیه‌های بیشتر.....
۲۹۹	تیرهای شبانه.....
۳۰۲	همین الآن لبخند بزن؛ لبخند رضایت.....
۳۰۴	در جست‌وجوی خود باش؛ در جست‌وجوی ناله دل باش.....
۳۰۷	نیکی به دیگران؛ باز شدن دل.....
۳۰۸	ای محروم از نعمت بچه‌دار شدن!.....
۳۱۱	اشک‌ها و اندوه‌هایت را پاک کن.....
۳۱۵	نعمت‌های خداوند را بر خود شمارش کن.....
۳۱۶	اوج خوشبختی.....
۳۱۷	چنین گفت: ابن الجوزی.....
۳۱۸	همتی عالی در عبادت.....
۳۱۹	راضی بودن به قسمت.....
۳۲۱	کلیدهای خوشبختی، کلیدهای بدبختی.....
۳۲۲	بر خدا توکل کن و کار را به او بسپار.....
۳۲۴	دعا؛ فرج غصه و غم.....
۳۲۷	خوش‌بینی.....
۳۲۸	صرف نظر از امور منفی.....
۳۲۹	افراد خوشگذران، بدبخت‌اند.....
۳۳۰	چنین گفت: ابن الجوزی.....

- ۳۳۲ خوشبختی با محبت خدا.....
- ۳۳۲ خواهرم بدان!.....
- ۳۳۳ آیا آرزوی بهشت داری؟.....
- ۳۳۵ عمر را هدر نده.....
- ۳۳۷ خواهر عزیزی که یک پاداش را به دست آوردی.....
- ۳۳۸ به زندگی لبخند بزن.....
- ۳۳۹ نداشتن اضطراب از آنچه خواهد آمد.....
- ۳۴۳ مطمئن باش که زندگی در برابر تو به زانو درمی آید.....
- ۳۴۵ محبت، نقل و انتقال، دل را باز می کند و غم را از بین می برد.....
- ۳۴۶ بخون.....
- ۳۴۷ آنکه که دنیا به تنگ شود.....
- ۳۴۸ اندوهگین نباش، الحاح الله را زمزمه کن.....
- ۳۵۰ چرا به قسمت خود را افسوس می زنی؟.....
- ۳۵۱ امان از کلمه‌ی «اگر».....
- ۳۵۵ خانم تو در نعمت بزرگی هستی.....
- ۳۵۹ به خاطر افت تحصیلی، افسردگی باش.....
- ۳۶۴ مادرم مُرد.....
- ۳۶۸ دختر زمان خود باش.....
- ۳۷۰ اضطراب نداشته باش.....
- ۳۷۲ غصه‌ی خود را به خاطر خدا قرار بده.....
- ۳۷۵ بذره‌های خیر بکار، روزی به ثمر می‌نشینند.....
- ۳۷۸ چه زمانی خوشحال می‌شویم؟.....
- ۳۸۴ فردا، دنیا لبخند خواهد زد.....
- ۳۸۵ از همنشین ناصالح پرهیز کن.....
- ۳۸۷ از گنجینه‌های حکمت.....
- ۳۸۷ زندگی خود را تغییر بده.....
- ۳۹۰ پیش از آنکه روتین تو را بکشد، ملالت را شکست بده.....
- ۳۹۱ دوستی‌هایی را تشکیل بده.....
- ۳۹۲ خوشبینی مسیری برای زندگی تو.....
- ۳۹۳ از تراکم احساس‌های گذشته، پرهیز کن.....
- ۳۹۴ بر شیر ریخته گریه نکن.....
- ۳۹۵ غصه‌ها را در چند دقیقه دور کن.....

۳۹۷	تسلیم و سوسه نشو.....
۳۹۹	شرط اول:.....
۴۰۰	شرط دوم:.....
۴۰۳	خدا حافظ، اندوه‌ها!.....
۴۰۳	روش بیرون رفتن از دایره‌ی اندوه.....
۴۰۷	حکمت خداوند در تدبیر امور.....
۴۰۸	ابزارهای خروج از افسردگی.....
۴۱۰	گام‌های پشیمانی سر نهادن درد، شکست، و اندوه.....
۴۱۴	زندگی خدا را با خوش بینی، خوشحال، و شادی رنگ آمیزی کن.....
۴۱۷	آغاز شدن خوش بینی، امید، دوست داشتن زندگی با لبخند تو.....
۴۱۹	صبر کن!!.....
۴۲۳	رهایی از خاطرات در کج؟ چگونه؟.....
۴۲۶	خروج از دریای غصه ها.....
۴۳۲	حتمی بودن زوال بلا و متلاشی شدن صیبر.....
۴۴۰	چند حقیقت ضروری.....
۴۵۹	نخستین گروه بهشتی مانند ماه شب چهاردهم.....
۴۶۰	آخرین فرد بهشتی که به بهشت می رود.....
۴۶۱	کم منزلت ترین فرد بهشتی.....
۴۶۲	خیمه‌ای از مروارید مجوف برای مؤمن.....
۴۶۲	بهترین نعمت بهشت؛ تماشای وجه ارجمند خداوند.....
۴۶۴	پس از انواع مصیبت و درد، بار دیگر از زندگی لذت ببر.....

تقدیم به مادر ارزنده و برارنده‌ام:
به احترام يك عمر همت معنادار.
به پاس رنج‌های همه عمر.
و به یاد کودکی پر از رنج ما برای او.

زاهد ویسی

مقدمه‌ی مترجم

وقتی درباره‌ی خانم‌ها سخن به میان می‌آید، سر وجودم پر از درد می‌شود همه‌ی جانم پر از آه می‌گردد، و به صورت ناخودآگاه، سام درد و رنج در هستی کوچک و بی‌گستره‌ام تداعی می‌شود! انگار در روانم، نام و رنج یک خانم، تصویر رنجی را بازآفرینی می‌کند که در مسیر اندیشه‌ها، مطالعات، مشاهدات و شواهد ما، در روح و جانم نقش بسته و بخشی از جان و جهان من شده است!

در سال‌هایی نسبتاً طولانی که در شهرهای بزرگ سکونت داشتم، خانم‌های رفاه‌زده و خوشگذران فراوانی را می‌دیدم، ولی آنها نیز نوع دیگری از رنج را در جانم بیدار می‌ساختند. با آنکه می‌بایست با دیدن برخورداری‌های فراوان بسیاری از انسان‌ها، از آن‌ها که معمولاً و غالباً رنج می‌نامیم، اساساً راهی به سوی ذهن من نیابند؛ اما می‌یافتند، و می‌یابند! حتی تلخ‌تر از رنجی که با دیدن زنان رنجور و نابرخوردار زادگاهم و دیار مادریم به سوی روح و روان من یورش می‌بردند و می‌برند!

هنوز هم که گاهی در شب‌هایی دیر هنگام با همسرم از بالکن کوچک منزل خویش به خانه‌های این شهر می‌نگرم، با خودم و با او می‌گویم:

راستی، در این شب که قرار است مردم بخوابند، چه دل‌هایی که پر از درد و اندوه شده‌اند و با غم و غصه‌ای به اندازه‌ی همه‌ی دریاها و کوه‌ها سر بر بالین نهاده‌اند؟ چه دل‌هایی شکسته شده‌اند و با آن تب بی‌امان در خاموشی فضای خانه و روح خویش رو به سوی خواب نهاده‌اند؟ چه بی‌مهری‌هایی که همسری به شریک زندگی خود روا داشته و جان وی را آزرده و خراشیده است؟

چه تلخی‌ها و مرارت‌هایی که بی‌دلیل و بدون توجیه، به روح لطیف وی تزریق کرده است؟ چه دردهایی که همسری به خاطر دیگران بر روان نسیم‌وار همسر خود تحمیل نمود است؟ چه انصافانه‌ای که همسری در باره‌ی همسر خود در ذهن می‌چرخاند و بی‌سرمی تمام در خلوت ذهن، و بر اساس پنداشته‌های پر از حدس و گمان خویش از آنها نتیجه می‌گیرد! و بر اساس آنها اقدام می‌کند!!! کمتر باری است که این افراد هزار فکر و اندیشه‌ی دیگر در این ذهن و بر این زبان جاری می‌شوند. اما چه کم، دست و پا کوتاه و خرما بر نخیل است!

منظور از آن همه درد و رنج و سرور بی‌مهری، کمبودهای مادی و عادی زندگی نبود، منظور نبود لباسی گرم، زیبا، یا خوابگاهی هر گونه امکانات دیگر برای امرار معاش و معیشت نیست. بلکه، فراتر از این امور و مسائل نهفته‌تر از آنها مد نظر است که متأسفانه برای بسیاری از مردم، حتی افراد تحصیل کرده، حتی بسیاری از خود خانم‌ها نهان و ناپیدا است و اگر هم گاهی در خلوت و خاموشی خویش بخشی از آن جرقه‌وار به ذهن آنها خطور کند، بسیار گذرا و مقطعی است و هرگز به حالت ابدار نمی‌رسد! تا گامی شود برای رفتن به سوی مقصدی واقعی، یا دستی شود بر این اقدام عملی، و یا دست‌کم چراغی شود بر فراز راه!

این است که گفتیم: از دیدن خانم‌های برخوردار و نابرخوردار رنج می‌برم و درد می‌کشم! زیرا بهره‌مندی از نعمت‌های عادی و مادی، هرگز و به هیچ وجه نه هنر است و نه قابل ستایش. محرومیت از این امکانات و رفاهیات نیز نه بی‌هنری است و نه قابل نکوهش و سرزنش. آنچه موجب نکوهش و سرزنش است، نداشتن بینش و نگرشی

کلان و عظیم است که بتواند راه رفتن به سوی هدف را روشن سازد و فرد در پرتو آن جوانب و لایه‌های پر پیچ و خمی را ببیند که راه رهایی را دشوار و ناهموار می‌سازند. در حالی که هر کسی بسته به توان و امکانات خود می‌تواند تا حدی بسیار مهم و قابل عنایت، از چنین نعمتی بهره‌مند باشد! منظور، صرفاً سواد و تحصیلات رایج نیست. بلکه منظور، درک و دانایی خاصی برای تحلیل مسائل و مشکلاتی است که موجب می‌شود بشر در «وضعیت نامطلوب موجود» باقی بماند و از دستیابی به «وضعیت مطلوب؛ اما ناموجود» بی‌نصیب گردد. منظور، محاسبه‌ای خردمندانه و دوراندیشانه در میان سیل عظیم مسائل و کتاب‌های روزمره و عادی است که مانند سایه، جان نحیف و زار ما را دنبال می‌کنند!

راستی، چه کسی می‌تواند به قدری شجاع است که پیش از آنکه در پی تزئین لباس و رفتارهای ظاهری پیش‌بیند، در اندیشه‌ی حفظ سلامتی و تندرستی خود باشد؟ یا پیش از پرداختن به تزیین بدن، در فکر حفظ توانمندی‌ها و پاکی روان خود باشد؟ یا پیش از آنکه روان خود را با آسایش و آسایشی مقطعی و گذرا فریب دهد، در اندیشه‌ی ایمانی عظیم و واقع‌نگرانه باشد که کمرش را برای اهداف والا، و حقایق بزرگ موجود در هستی آستین بالا بزند و نسبت به آنها اعظم رضع کند؟

این امور، و به ویژه بخش آخر آن، از عبادی هر کسی که حقیقتاً «خوددوست» باشد، و به زندگی با چشم یک واقعیت‌گذار بزرگ‌بین‌پذیر، و در عین حال یک کشتزار بسیار حاصلخیز بنگرد، برمی‌آید! برای داشتن چنین چشمی هیچ سرمایه و سمتی نیاز نیست. یک اقدام آگاهانه، و پیش از آن جرأتی برای اقدام لازم است. در این صورت، سردترین زمستان‌ها بوی پاک بهار می‌دهند، گرم‌ترین آتش‌ها بوی جهان، سرد و بی‌آسیب می‌شوند، ناخوشایندترین جلوه‌های جهان خرسند کننده می‌گردند و چنان می‌شود که در عین بودن در زمین، بارها با جان تا آسمان عشق سفر کرد و ده‌ها هزار و یک شب را از قصه‌های شیرین وصل و وصال، پر کرد!

اگر زندگی و محاسبه‌های کلی و کلان موجود در آن به قول سعدی به «خور و خواب و خشم و شهوت»، خلاصه شود، حاصل آن چیزی جز تباهی و جهل و ظلمت چیزی نخواهد بود و این امر به وضوح در باره‌ی راه گم‌کردگان تاریخ و حتی برخی از افراد موجود در پیرامون خود نیز قابل مشاهده است.

البته بسیار بعید است که بنیاد زندگی بر این پایه و مایه استوار باشد. بسیار بعید است که قرار ما در زندگی در آدرس خور و خواب و برخی رفتارهای عادی و مادی باشد و تنها تابلویی که راه جاده‌ی زندگی را به ما نشان دهد، تابلوی تن‌پروری، تن‌آسایی، کامجویی جسمانی، لذت‌بری‌های نفسانی، و برخی از این گونه آداب و رسوم باشد! بسیاری از کسانی که از دور، امواج آبی عشق را در میان زرق و برق‌های خیره‌کننده و فریبنده می‌بینند، تمام آرزو و همتشان دستیابی به لقمه‌ای از آن چرب و شیرین است. اما پس از چندی که از آن کام می‌گیرند، می‌بینند که در اندرون خسته‌شان ندایی ضعیف و توان‌آن را به یاری می‌طلبد و از آنها می‌خواهد که کمک کنند تا نفسی تازه کند! او را یاری کنند که به نیستان خویش بازگردد! وی را یاری نمایند تا به سوی خانه‌ی لیلی خویش برگردد!

گاهی هم که دیده شود برخی از این افراد شیفته و آزمند پس از سال‌ها کامجویی از این گونه برخور زرها، به پای آرام گرفتن و سیر شدن، حریص‌تر و آزمندتر می‌گردند، نه به این سیر است که این زرق و برق افسون‌گر، ملالتی در بر ندارد. بلکه به این خاطر است که جان این افراد هر طری سال‌ها، چنان لگدکوبِ نفس و هوا شده است که دیگر شرافت و گنجایش واقعی خود را از دست داده و از یک اقیانوس‌نوش بزرگ، به جرعه نوشی کوچک تبدیل شده است و طبیعی است که تفاوت ظرفیت یک جام در قیاس با یک اقیانوس، از زمین تا آسمان است! و بسیار طبیعی است که اساساً چنان حالی را درک نکند. به قول مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رحمته الله علیه:

در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام

به این ترتیب، باید به جای آن محاسبه‌های جزئی و ضعیف که مرشان تنها چند روز مختصر و محدود است، فراتر آمد و دریاوار اندیشید و از حس و الت قطره و جرعه کناره و فاصله گرفت! باید دل را در دریای محبت و شادی مستغرق داد و آن را برای برداشتن بارهای مهم و معنادار راضی کرد. باید این امر در دل جا بگیرد که همواره شنا کردن در مسیر جریان آب کاری ساده و آسان است. اما شنا کردن بر خلاف جریان آب کاری دشوار و گران است و باید با خود عهد بست که برای رهایی از گمراهی، فرار از «وضعیت آخر»، و جلوگیری از حیوان شدن و حیوان‌وار زیستن، خود

را در اکسیر محبت انداخت و مس نفس را به طلای جان تبدیل کرد.

بودن در این وادی مرداب‌وار، نه لطفی دارد، نه صفایی، و نه راهی از آن به مقصد رهایی یافت می‌شود. لذا برای روح‌های سعادت‌طلب، چاره‌ای جز فرار از زندان نیست. اما این راه را نمی‌توان با گزاف و به سادگی در پیش گرفت و پشت سر نهاد! این راهی است که به قول امام غزالی، رحمه الله، بسیاری از غواصان ماهر نیز در آن غرق شده‌اند و جز اندکی بسیار محدود از آن رهایی نیافته‌اند! اما نکته‌ی موجب خوش‌دلی آن است که: اگر مستعد از آن رهایی یافته‌اند، پس معلوم می‌شود که می‌توان از آن رهایی یافت؛ تنها از راه کار، یافتن راه رهایی، و مهارت رهایی است.

بنابراین، برای کسی که مسافر چنین راهی باشد، آرزوها، امیدها، حس‌ها، عواطف، برنامه‌ها، محاسنات، و خلاصه، همه‌ی اجزا و اعضای پیدا و پنهان زندگی، حال و هوا و رنگ و بوی دیگر دارد. او شبیه اصحاب کهف می‌شود که نه خوابش مانند خواب دیگران است، نه بیداری، نه پویش و سرمایه، و نه هیچ چیز دیگر؛ او به سان یک غریب است که همه‌ی جای آن دیار را می‌شناسد و غربت او نیز در همه‌ی جای آن دیار نمایان است.

آرزوهای وی شبیه فردی می‌شود که نه به یار دلنواز خود گفت:

ای کاش تو شیرین می‌بودی و زندگی تلخ!

ای کاش تو خشنود می‌بودی و همه‌ی مردم، خشنود!

ای کاش رابطه‌ی میان من و تو، آباد می‌بود!

ولی رابطه‌ی من با همه‌ی جهان خراب می‌بود!

اگر دوستی تو، درست باشد، در این صورت همه چیز ساده و آسان است.

و همه‌ی آنچه که بر روی زمین وجود دارد، خاک‌اند.

زمانی که بوی باران عشق بر زمین خشکیده‌ی دلی می‌بارد، «کاش»‌های این گونه عاشقانه می‌گردد و دیگر بوی ماندگی نمی‌دهد.

البته چنانکه گفته شد: این راه و پیمودن آن گزاف و آسان نیست. بلکه، به قول سعدی «نازها زان نرگس مستانه‌اش باید کشید»!

روایت شده است که مردی به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ به خدا قسم من شما را دوست دارم. پیامبر ﷺ به او فرمود:

أَنْظُرْ مَاذَا تَقُولُ

به خوبی دقت کن که چه می‌گویی؟!

آن مرد نیز سه بار گفت: به خدا قسم من شما را دوست دارم.

پیامبر ﷺ نیز به او فرمود:

إِنْ كُنْتَ تُحِبُّنِي فَأَعِدْ لِلْفَقْرِ تَجَفَّافًا فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّبِيلِ إِلَى مُتْنَاهُ^۱

مگر تو من را دوست داری، سپری^۲ را برای فقر آماده کن. زیرا حرکت فقر به سوی دوستدار، سریع‌تر از حرکت سیل از بالا به پایین است.

از این رو، متناوب با اهمیت و والایی این هدف، باید ابزار خاص آن را فراهم ساخت.

طبیعی است مدعی است داشتن پیامبر ﷺ، باید به همه‌ی اقتضا و ضرورت‌های این محبت پایبند باشد و خود را بر انواع بلا و مصیبت آماده سازد. به همین خاطر، پیامبر ﷺ به او فرمود: به خوبی دقت کن که چه می‌گویی و اگر در این گفته صادقی، باید سپری را برای حفاظت از خود در برابر فقر آماده کنی.

مسئله‌ی مهم حاصل از مطالب پیشین آن است که با توجه به وجود انواع خوف و حزن در دنیای مادی، به دلیل «نقصان» و «فناپذیری» موجود در آن، برخی از غم و اندوه‌ها، حسرت و افسوسی ساده و عادی برای امری زنجیره‌ای و گذرا هستند. اما برخی از اندوه‌ها چنان ارزشمند و باشکوهند که سزاوارند داشته‌ها را فدای آنها نثار کرد! غم‌های بزرگ و هدف‌دار، جان‌ها را بزرگ و هدفمند می‌سازند. همین خاطر است که انسان‌های بزرگی نظیر پیامبران، همواره در رنج و مصیبت بوده‌اند؛ چرا که رنج بزرگ آنان، سزاوار اعتلا و پرواز بوده است و طبیعی است این دو نعمت باشکوه در بسترهای کوچک و محدود به دست نمی‌آیند.

۱. به روایت ترمذی ۵۷۶/۴، ح ش ۲۳۵۰، بیهقی، در: شعب الإیمان ۱۷۳/۲، ح ش ۱۴۷۱، ابن حبان ۱۸۵/۷، ح ش ۲۹۲۲.

۲. کلمه‌ی تجفاف، نوعی پوشش سفت و محکم است که بر تن انسان و گاهی بر تن اسب پوشانده می‌شود تا او را از آسیب دور بدارد.

بر این اساس، «غم مخور خانم! از زندگی لذت ببر» پیامی است به همه‌ی خانم‌های تعالی‌طلب و جویای پرواز که از ماندن در قعر گودال‌های تنگ و محقر، احساس لذت و بهره‌نکنند و بر این باور نباشند که جای اصلی آنان این جا، بهره‌ی حقیقی آنها این اندازه است!

پیامی به خانم‌های ارجمند است تا نه فریب برخورداری‌های مادی را بخورند و نه در غم فقدان یا محرومیت از نابرخورداری‌های گذرا و مقطعی باشند؛ بر عکس آستین همت را بالا بزنند و با گام‌هایی استوار در عالم واقعیت، خود را از بند و بلای این گونه امور آزاد کنند تا بتوانند قله‌های راستین سعادت و سرور را فتح کنند.

پیامی است به خانم‌های سالخورده‌ای که در اثر بی‌مهری‌های روزگار و مردم آن، جز آه سرد و دل‌شکسته بر لب‌ها افسوس، در کوله‌بار چروکیده‌ی خود چیزی برای شادی ندارند تا به این صریح در بیان کنند که این گونه غم‌ها، ارزش نگهداری ندارند و باید آنها را به سرعت از ذهن و قلب و خاطرات خود بیرون افکند و به جای آنها امید و شادی را در آغوش بگیرند و از اینکه هنوز در زندان و این بخت با آنان یار بوده است که به جای آن همه شب سیاه، صبح سپید را بنمایاند و سرور باشند.

پیامی است به خانم‌های جوانی که بخوشند از نمودن راه دشوار غم و اندوه فاصله بگیرند و اگر بر این باورند که مواجه شدن با غم و اندوه، امری ناگزیر است، تلاش کنند غم‌هایشان، بزرگ و باشکوه باشد نه اینکه در غم ریزند و برق و فریبندهای گذرا جان و جهان خود را بگذازند!

پیامی است به هر دختر جوان که، اگر در مسیر آفتاب قرار نگیرد و غنچه‌های وجود تو شکوفا و خندان نمی‌شوند. پس در سایه‌ی اندوه و سرمای غم تنه‌ها نکن؛ بگذار روح پاک تو نفسی تازه کند، بگذار جان تو دمی بیاساید.

پیامی است به همه‌ی خانم‌هایی که موجب غم و اندوه همسران خود شده‌اند. اگر حقیقتاً در جست‌وجوی آزادی از غم و اندوه ناشی از عملکرد اشتباه خود هستند و می‌خواهند دست به جبران بزنند، بدانند که هیچ گاه برای این کار باشکوه دیر نیست و می‌توانند آن را با روح سرشار خود جبران کنند.

پیامی است به همه‌ی خانم‌هایی که با ذهنیت و عملکرد خاص خود موجب شده‌اند فرزندان آنها دچار غم و اندوه شوند، تا اگر می‌خواهند بهار شادی را به جای پاییز و

زمستان پژمردگی و افسردگی آنان بنشانند، بدانند که شب تاریک سرما رو به پایان است و می‌توانند سپیده‌ی صبح امید را در دل‌های نوباوه و نونهال آنان دوباره مهمان کنند. پیامی است به همه‌ی خانم‌هایی که با نشست و برخاست خود موجب تقویت احساس‌های منفی در جامعه شده‌اند که برخیزند و گامی فراپیش بنهند و گذشته خود را با آینده‌ای بسیار بهتر و خرم‌تر، باطراوت سازند.

پیامی است به همه‌ی خانم‌هایی که جامعه را از توان‌های معنادار و معنوی خود محروم ساخته‌اند که بکوشند آفتاب وجود خود را بر یخ‌های سرد افسردگی و دلمردگی باندازند و آنها را از صحنه‌ی جامعه دور سازند.

پیامی است به همه‌ی این خانم‌ها و خانم‌های دیگری که باور دارند که یک خانم‌اند که غم منسوب به زندگی لذت ببر.

زاهد ویسی، سندج، آذر ماه ۱۳۹۲

zahedwaysi@gmail.com

مقدمه‌ی مؤلف

حقیقت هر سپاس و ستایش شایان خداوند والا است که ولی نیکوکاران، پروردگار جهان‌ها و جهانیان، و اجابت کننده‌ی دعای دعا کنندگان است. درود و سلام بر برگزیده‌ی فرستادگان، و الگوی همه‌ی مردم. درود خداوند بر او، بر آل پاک و پاکیزه‌ی وی، بر اربان رو سفید او، بر تایعین آنان، و بر کسانی که تا روز قیامت به نیکی از آنان پیروی می‌کنند.

چه کسی از ماست که خوشبختی را نخواهد و به دنبال آن نرود؟

چه بسیار که اندوه غمی دهد و با سنگینی و بی رحمی خود، احساسات را دردمند و آزوده می‌سازد. حال هر هدای هر یک از ما دگرگون می‌شود و بر حسب احوال شخص، شرایط زندگی، و این مؤثر در آن تغییر می‌کند. به گونه‌ای که گاهی شاد و گاهی غمگین، گاهی پریشان و ناآرام، گاهی آسوده و آرام می‌شود. اما این وضعیت چگونه رخ می‌دهد؟

به جامعه‌ای که در آن به سر می‌بریم، ندیده، ندیده و دریافتیم که چند عامل آنان را غمگین و اندوهگین می‌کند.

نخست: دنیا، و دشواری‌ها و اندوه‌های موجود در آن. و دریافتیم که آفریدگار - متعال - دنیا را سرای گذر قرار داده است. خیر و شر و رسوایی برای آزمایش انسان‌ها قرار داده است تا آنان را بیازماید که کدامین از آنها نیکو تر است. چرا که آنان با تلاش و کوشش‌های مختلف، در طول عمر کوتاهی این سو و سو می‌کنند، رزق و روزی‌های مختلفی بر آنها جاری است که به اندازه‌ای که خداوند مقرر کرده است، از آن می‌خورند و دیری نمی‌گذرد که آن را برای بعد از خود ترک می‌کنند. همان‌گونه که از افراد پیش از خود به ارث بردند.

جای بس شگفتی از مردمانی است که حقیقت دنیا را شناخته‌اند و دانسته‌اند که دنیا تا زمانی که زنده‌اند، اندوه، فقر، و خواری صاحبانش را به دوش کشیده است.

دوم: مسئله‌ی روزی. دریافتیم که آفریدگار - تبارک و متعال - روزی همه‌ی آفریدگان خود را تضمین کرده و این امر را با این کلام خود بیان کرده است که:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي
كِتَابٍ مُبِينٍ^۱

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر [اینکه] روزیش بر عهده خداست و [او]
قرارگاه و محل مردنش را می‌داند همه [اینها] در کتابی روشن [ثبت] است.

آنچه که از آن یک بنده است، حتماً به دست وی می‌رسد. چیزی هم که از آن او
باشد، هرگز از آن او نخواهد شد؛ حتی اگر چه همه‌ی شگردها و ترفندهای دنیا را نیز
جمع کند. به همین خاطر، حسن بصری گفته است: دانستم که روزی من را کسی غیر از
من می‌خورد. لذا دلم آرام گرفت.

چگونه روزی من را می‌خورد؟ مثلاً روزی اندوهبار و غمگین می‌شوی. در حالی که خداوند زمانی
به تو روی داده که تو در سه پرده تاریکی قرار داشتی. تاریکی شکم، تاریکی رَحِم،
تاریکی مشیمه. در همین زمانی که بچه‌ی کوچکی بودی، به تو روزی داد: نه دندانی
برای بریدن داشتی. پایی برای رفتن، و نه به دستی برای اعمال قدرت؟ لذا کسی که
برای مسئله‌ی روزی اندوهگین می‌شود، نسبت به پروردگار خود بدگمان است.

سوم: قضا و قدر. دریافته‌ای که برای خداوند برای بنده، امری عملی می‌شود. ناگزیر
باید بنده، راضی باشد.

لذا خواستم با این صفحات، فرد مصیبت زده را دل‌داری دهم، اندوهگین را خوشحال
کنم، و حیرت زده و سرگردان را با رهنمود قرآن و سخنان رسول خدا، صلی الله علیه
وسلم، حکمت حکما، سفارش‌های بزرگان، و در نهایت راهنمایی کنم.
این سؤال به ذهن خطور می‌کند که: چرا در این کتاب رهنمود تنها برای خانم ارائه
شده است، نه آقا؟

برای پاسخ به این پرسش باید به خوبی به یاد داشته باشیم که زن، نصف جامعه
است. نصف دیگر را نیز برای ما به دنیا می‌آورد. لذا زن، کل جامعه است و تنها او
است، نه مرد که در معرض بسیاری از آسیب‌ها، بحران‌ها، و حوادث دردناک قرار
می‌گیرد. با این حال، او سختی‌ها و مسئولیت‌ها را بدون کمترین خستگی و ستوهی

تحمل می‌کند. به عنوان مثال، زنی که همسرش را از دست داده و کودکانی را برای وی به جا گذاشته است، این زن غالباً به پرورش آنها می‌پردازد و ازدواج (مجدد) را رد می‌کند. زن دیگری، آسایش خود را فدا می‌کند تا شوهر خود را خوشحال کند. خانم دیگری از برخی از نیازهای خود دست می‌کشد تا هیچ گونه بار مالی اضافی‌ای را بر دوش شوهر خود نگذارد. با این حال، شرایط شوهر خود را، اعم از اوضاع مالی، مشکلات کاری، سفرهای دائمی، یا اشتغال تمام وقت او را تحمل می‌کند و دیده می‌شود که سبوانه به پرورش بچه‌های کوچک و به ویژه بچه‌های شیرخوار می‌پردازد و با مهربانی عطاوت فراوانی با آنان رفتار می‌کند؛ که هیچ مردی نمی‌تواند چنین صبر شگفت‌انگیزی را در پرورش داشته باشد.

با این حال، بسیاری از زنان در معرض ستم پدر، برادر، یا همسر خود قرار می‌گیرند و آنان حقوق خانم‌ها را حتی مهم‌تر از آنها را سلب می‌کنند. برخی از زنان نیز به خاطر ستم و ظلم شوهر، در حالت علق به سر می‌برند، نه شوهر دارند و نه طلاق داده می‌شوند. چه بسیار زنانی که از ستم‌های کتک، و دشنام را از جانب شوهری می‌کشند که نه رحم دارند و نه ضابط و هم‌چاری آنان را در نظر می‌گیرند. چه بسیار زنانی که داغ ترک و بی‌مهری پسران و دختران خود را پس از ازدواج آنها چشیدند و هر یک از آنها به راهی رفتند؛ مادر نیز از تنوعی و بیم‌اری رنج می‌کشد و کسی را نمی‌یابد که یک جرعه آب به او بدهد. حتی برخی از فرزندان، مادرشان را به سرای سالمندان می‌برند تا از دست او و از مسئولیت او رها شوند. خدا!!! -

برخی از فرزندان نیز مادر خود را ترک می‌کنند تا همسر خود را خوشحال کنند که مادر آنها را خوشایند نمی‌دارد. برخی دیگر از فرزندان نیز به دشنام و کتک‌کاری وی عادت کرده‌اند تا به زور پول و دارایی وی را بگیرند. و چه بسا دادگاه‌ها و سرشار از این گونه موضوعات اند. ولا حول ولا قوة الا بالله.

این موضوعات، خیالی نیست! بلکه، متأسفانه اموری واقعی است که در جامعه‌ی خود می‌بینیم، جامعه‌ای که فرض بر این است که بر اساس اسلام و احکام آن رفتار می‌کند. با این حال، این اوضاع، حقیقت مجسمی در برابر ما، و واقعیتی است که با تمام دردها و اندوه‌هایش در هر بخش از جهان عربی و اسلامی خود با آنها زندگی می‌کنیم!!

به همین خاطر، این کتاب ارمعانی برای خواهر، مادر، و دختر است و این سخنان را به آنها هدیه می‌کنم تا به وسیله‌ی آن، اشک آنان را پاک کنم، و اندوه و غم آنان را سبک کنم. این سخنان به مثابه‌ی تسلی بخشی و تعزیه گویی به هر خانم اندوه زده‌ی مصیبت زده است، تا دل او را باز کند، به او صبر بدهد، مشکل او را آسان کند، گرفتاری وی را سبک کند، و او به وسیله‌ی این سخنان پاداش و ثواب خود را در نظر بیاورد.

از خداوند مسألت می‌نمایم که به وسیله‌ی این کتاب همه‌ی خواهرانی را سودمند بدارد که آن را بخوانند و از آن بهره ببرند. امیدواریم این پیشنهادهای موجود در این کتاب واقعیت زندگی آنها ربط داشته باشد و اندوه آنان را کاهش دهد...

خدایا! در آنچه نوشتیم، به ما برکت بده، آن را پس‌انداز روز قیامت ما کن، و زنان مسلمان را در سراسر جهان از آن بهره‌مند گردان؛ ای پروردگار جهانیان! آخرین گفته‌ی ما نیز آن است که: وقت هر سپاس و ستایش شایان خداوند است: پروردگار جهان‌ها و جهانیان.

نیازمند به بخشایش پروردگار

نبیل بن محمد محمود